



Analysis of the Narration "Al-Mu' min 'alā Ayyi Ḥālin Māta... Fa-Huwa Shahīd" and the Explanation of the Semantic Expansion of Martyrdom (Shahādah) in Light of Verse 19 of Surah al-Ḥadīd.

Ali Arabi Ayask¹

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Sabzevar Faculty of Quranic Sciences, University of Quranic Studies and Sciences, Qom, Iran. Email: arabi@quran.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 23 May 2026

Revised: 13 June 2026

Accepted: 26 July 2026

Available online
02 August 2026

Keywords:

Martyrdom
(Shahādah), Verse
19 of Surah al-
Ḥadīd, Semantic
Expansion,
Annexation
(Ilḥāq), Jihadist
Intention (Niyyat-
e Jehādī).



ABSTRACT

The concept of "martyrdom" (Shahādah) is initially associated with being killed in the path of God. However, in a narration attributed to Imam Ali (pbuh) in *Man Lā Yaḥduruhu al-Faqīh*, the term "martyr" (Shahīd) has been applied to every believer, even one who dies in his bed. This research aims to examine the chain of transmission (Ṣanad) and textual indication (Dalālah) of the narration "Al-Mu' min 'alā Ayyi Ḥālin Māta... Fa-Huwa Shahīd" and to explain the semantic expansion of martyrdom in light of Verse 19 of Surah al-Ḥadīd, employing a descriptive-analytical method. The narration was extracted from early sources and its chain of transmission was examined using biographical evaluation books (al-Rijāl). Subsequently, a textual analysis was conducted using exegeses and narrations. The findings indicate that the chain of transmission reported by al-Ṣadūq is weak due to the presence of two unidentified narrators and one disputed narrator. However, the transmission of this theme in multiple sources with various expressions indicates its moral multiplicity, which compensates for the weakness of the chain of transmission. In the textual analysis, Verse 19 of Surah al-Ḥadīd was examined within six interpretive categories. The narration of al-Ṣadūq is fully consistent with four of these categories (annexation (Ilḥāq), testimony over deeds, identity, and equivalence). The conflict with the other two categories can be resolved through the theory of "annexation". Restrictive narrations dedicate the general martyrdom to the believer who is cognizant of the Imam, awaits the relief, possesses a jihadist intention (Niyyat-e Jehādī), and loves the Ahl al-Bayt (pbuh). The narration from Nahj al-Balāghah, along with the hadith "I' dād al-Sahm" (preparation of the arrow), identifies the basis of martyrdom as a sincere jihadist intention. The narration of al-Ṣadūq is acceptable within the framework of the semantic expansion of martyrdom based on the theory of "annexation" and with the aforementioned restrictions. Accordingly, death in bed, with the realization of these conditions, itself constitutes an instance of general martyrdom (Shahādah Ammah).

Cite this article: Arabi Ayask, A. (2026). Analysis of the Narration "Al-Mu' min 'alā Ayyi Ḥālin Māta... Fa-Huwa Shahīd" and the Explanation of the Semantic Expansion of Martyrdom (Shahādah) in Light of Verse 19 of Surah al-Ḥadīd. *Hadith Doctrines*, 10(19), 91-116.

<https://doi.org/10.30513/hd.2026.8458.1388>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

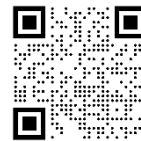


تحلیل روایت «المؤمنُ علیَّ حال مات... فهو شهید» و تبیین توسعه معنایی شهادت در پرتو آیه ۱۹ سوره حدید

علی عربی آیسک^۱ ID

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی سبزوار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. رایانامه: arabi@quran.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۴ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۵/۱۱ کلیدواژه‌ها: شهادت، آیه ۱۹ حدید، توسعه معنایی، الحاق، نیت جهادی.	مفهوم «شهادت» در نگاه نخست با کشته شدن در راه خدا پیوند خورده است، اما در روایتی منسوب به امیرالمؤمنین (ع) در من لا یحضره الفقیه، واژه «شهید» بر هر مؤمنی، حتی آن‌که بر بستر خود بمیرد، اطلاق شده است. این پژوهش با هدف بررسی سندی و دلالی روایت «المؤمن علیَّ حال مات فهو شهید» و تبیین توسعه معنایی شهادت در پرتو آیه ۱۹ سوره حدید با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. روایت از منابع کهن استخراج و با کتب رجال سند آن بررسی گردید، سپس با بهره‌گیری از تفاسیر و روایات، تحلیل دلالی صورت پذیرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد طریق صدوق به دلیل وجود دو راوی مهمل و یک راوی مختلف فیه سندی ضعیف است، اما نقل این مضمون در منابع متعدد با تعابیر گوناگون، حاکی از استفاضه معنوی و جبران ضعف سندی است. در تحلیل دلالی، آیه ۱۹ حدید در شش دسته تفسیری بررسی شد که روایت صدوق با چهار دسته (الحاق، شهادت بر اعمال، عینیت، بمنزلة) هماهنگی کامل دارد و تعارض با دو دسته دیگر با نظریه «الحاق» قابل رفع است. روایات مقید، شهادت عام را به مؤمن عارف به امام، منتظر فرج، دارای نیت جهادی و محب اهل بیت اختصاص می‌دهند و روایت نهج البلاغه همراه با حدیث «اعداد السهم»، مبنای شهادت را نیت صادقانه جهادی معرفی می‌کند. روایت صدوق با توسعه معنایی شهادت در چارچوب نظریه «الحاق» و با قیود یادشده قابل پذیرش است و مرگ بر بستر با تحقق این شرایط، خود از مصادیق شهادت عام محسوب می‌شود.



استناد: عربی آیسک، علی. (۱۴۰۵). تحلیل روایت «المؤمن علیَّ حال مات... فهو شهید» و تبیین توسعه معنایی شهادت در پرتو آیه ۱۹ سوره حدید. آموزه‌های حدیثی، ۱۰(۱۹)، ۹۱-۱۱۶.

<https://doi.org/10.30513/hd.2026.8458.1388>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



© نویسندگان.

مقدمه

مفهوم «شهادت» در نگاه نخست با کشته شدن در راه خدا پیوند خورده است. واژه «شهید» و مشتقات آن بارها در قرآن کریم به کار رفته است که معنای غالب آن «شاهد و گواه» (بر اعمال، بر اقوام، بر حقانیت دین) می باشد. کاربرد این واژه برای «کشته شدگان راه خدا» نیز از همین معنای اصلی مشتق شده است؛ زیرا آنان با نثار خون خود، بر حقیقت ایمان خویش شهادت می دهند. در فرهنگ قرآنی، بالاترین مراتب برای «صدیقین و شهداء» معرفی شده است. چنان که در آیه ۶۹ سوره نساء، مصاحبت رفیع با نبیین، صدیقین، شهداء و صالحین برای مؤمنان مطیع وعده داده شده است. با این حال، برخی روایات منقول از ائمه اطهار علیهم السلام، با توسعه ای شگرف در مفهوم شهادت، هر مؤمنی را که با ایمان و معرفت از دنیا رود، شهید معرفی کرده اند. روایت مورد بحث در این پژوهش که شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه» به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است، می گوید: «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ». این روایت، واژه «شهید» را به هر مؤمنی - حتی آن که در بستر خود به مرگ طبیعی بمیرد - اطلاق می کند و پرسش های اساسی را برمی انگیزد: آیا این روایت با کاربرد قرآنی «شهید» تعارض دارد؟ شرط این شهادت عام چیست؟ رابطه این روایت با احادیثی که بر «آمادگی جهادی» و «انتظار فرج» تأکید دارند، چگونه است؟

با وجود مطالعات پراکنده پیرامون مفهوم شهادت، تاکنون پژوهشی که به طور مستقل به بررسی سندی-دلالی روایت «المؤمن على أي حال مات فهو شهيد» با رویکرد «خانواده حدیثی» بپردازد و آن را در پرتو آیه ۱۹ سوره حدید و نظریه «الحاق» علامه طباطبائی تحلیل کند، انجام نشده است. نوآوری این پژوهش در سه محور خلاصه می شود: نخست، تحلیل جامع سندی با تکیه بر استفاضه معنوی و تعدد طرق؛ دوم، دسته بندی شش گانه تفاسیر آیه ۱۹ حدید و تبیین نسبت هر یک با روایت؛ سوم، تحلیل روایت در چارچوب «خانواده حدیثی» و استخراج قیود چهارگانه شهادت عام (تشیع، معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی) که تاکنون به این

صورت منظم ارائه نشده است.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه مستقلی با محوریت این روایت و آیه ۱۹ سوره حدید با روش سندی-دلالتی انجام نشده است. پژوهش حاضر در صدد است با استناد به متون تفسیری و روایی موجود، به این پرسش‌ها پاسخ گوید. تفاسیر بسیاری، مبانی تفسیری آیه ۱۹ حدید را تبیین کرده‌اند. همچنین در منابع روایی، روایات متعددی در تأیید یا تقیید این روایت وجود دارد. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. ابتدا متن روایت از مصادر کهن استخراج گردید و در مرحله سندپژوهی، با استفاده از کتب رجال، طرق مختلف روایت بررسی و ارزشیابی شد. در مرحله دلالت‌پژوهی، آیه ۱۹ سوره حدید با بهره‌گیری از تفاسیر مذکور تحلیل و نسبت میان آیه و روایت تبیین گردید. در نهایت، با استناد به روایات مقید، شروط معنایی شهادت عام مشخص شده است.

۱. بررسی سندی روایت

۱-۱. متن و سند کامل روایت

روایت مورد نظر در «من لا یحضره الفقیه» به این صورت نقل شده است: «وَرَوَى الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارٍ الضَّبِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ الْكُوفِيُّ الْهَرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ... ثُمَّ قَالَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ فُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۴، ص ۴۱۱).

سلسله سند یادشده شامل شش واسطه از مشایخ صدوق تا امیرالمؤمنین عليه السلام می‌شود. در ادامه، هر یک از راویان بر اساس متون رجالی بررسی می‌گردد.

۲-۱. بررسی رجالی راویان

۱-۲-۱. العباس بن بکار الضبی

بر اساس بررسی کتب رجالی کهن از جمله «رجال النجاشی»، «رجال الشيخ الطوسی»، «خلاصة الأقوال» علامه حلی و «رجال الکشی»، هیچ‌گونه توثیق یا تضعیفی درباره «العباس بن بکار الضبی» یافت نشد. بر اساس قواعد رجال‌شناسی، چنین

راوی ای «مهمل» یا «مجهول الحال» محسوب می شود و به تنهایی قابل اعتماد نیست.

۲-۲-۱. محمد بن سلیمان الکوفی البزاز

همانند راوی پیشین، در منابع رجالی موجود اطلاعاتی از «محمد بن سلیمان الکوفی البزاز» به دست نیامد. این راوی نیز در حکم «مهمل» و «مجهول الحال» است.

۳-۲-۱. عمرو بن خالد

این راوی مهم ترین نقطه بحث و گفت وگو در سلسله سند است. در رجال شیخ طوسی و خلاصة الأقوال علامه حلی، تنها به «بتری» بودن عمرو بن خالد اشاره شده است که دلالت بر تضعیف وی دارد (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۱۴۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱). «بتریه» فرقه ای از زیدیه هستند که به «مغیره بن سعید» نسبت داده می شدند. ویژگی های این فرقه به شرح ذیل است: آنان مردم را به پذیرش ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام فرا می خواندند، اما ولایت ابوبکر و عمر را نیز با آن درمی آمیختند؛ امامت ابوبکر و عمر را اثبات می کردند؛ عثمان، طلحه، زبیر و عایشه را دشمن می داشتند و قیام با فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام را جایز می شمردند (آملی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۸۲). در مقابل، «رجال الکشی» از «ابن فضال» - که از راویان ثقة و مورد اعتماد امامیه است - نقل می کند که «عمرو بن خالد ثقة است» (کشی، ۱۴۹۰، ص ۲۳۲). در سایر منابع رجالی نیز نامی از او به میان نیامده است. با توجه به تعارض میان اقوال رجالی، عمرو بن خالد از راویان «مختلف فیه» به شمار می رود و نمی توان بر اساس وثاقت یا ضعف او به تنهایی حکم قطعی صادر کرد.

۴-۲-۱. زید بن علی بن الحسین علیه السلام

در متون رجالی و تاریخی، مطالب نسبتاً مفصلاً درباره «زید بن علی» نقل شده است. زید بن علی بن الحسین علیه السلام شخصیتی جلیل القدر و از نوادگان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. هرچند از نظر اعتقادی، شیعه اثنی عشری او را «امام معصوم» نمی داند، اما در مقام راوی حدیث، فردی ثقة و قابل اعتماد محسوب می شود.

روایات متعددی از وی در منابع حدیثی شیعه نقل شده است (کشی، ۱۴۹۰، ص ۱۸۶، ۳۶۱، ۳۷۶).

۱-۲-۵. امام سجاد علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام

این بزرگواران معصوم هستند و از نظر رجالی «ثقة بالذات» محسوب می‌شوند. هیچ بحثی در وثاقت آنان وجود ندارد و روایت آنان بدون واسطه قابل پذیرش است.

۱-۳. جمع‌بندی بررسی سندی

در مجموع، این سند به دلیل وجود دو راوی «مهمل» (مجهول الحال) و یک راوی «مختلف فیه»، از لحاظ سندی ضعیف ارزیابی می‌شود. در اصطلاح رجال‌شناسی، به چنین سندی «سند ضعیف» اطلاق می‌گردد. البته همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، این ضعف با توجه به تعدد طرق و استفاضه معنوی روایت قابل جبران است.

۱-۴. استفاضه معنوی روایت

هرچند طریق صدوق در «من لا یحضره الفقیه» به تنهایی از لحاظ سندی ضعیف ارزیابی می‌شود، اما این روایت در منابع متعدد دیگر با عبارات گوناگون و از طرق مختلف نقل شده است. تنوع اسناد و کثرت نقل از معصومان مختلف علیهم السلام در قرون متعدد، حاکی از آن است که این حدیث از «استفاضه معنوی» برخوردار می‌باشد. در دانش درایة الحدیث و اصول فقه، استفاضه معنوی به حالتی گفته می‌شود که یک مضمون واحد از طرق متعدد نقل شود، به گونه‌ای که تعدد طرق و اختلاف مصادر، اطمینان به صدور محتوا از معصوم علیه السلام را فراهم آورد. جبران ضعف سندی بر دو مبنا استوار است: نخست، اطمینان نوعی حاصل از کثرت طرق که هرچند هر طریق به تنهایی ضعیف باشد، انضمام آنها اطمینان عرفی ایجاد می‌کند؛ دوم، استحالة تواطؤ بر کذب، بدین معنا که راویان متعدد و متفاوت نمی‌توانند بر جعل مضمونی واحد توافق کنند. در روایت مورد بحث، نقل مضمون واحد از معصومان مختلف با تعبیر گوناگون، این اطمینان را فراهم می‌آورد. بنابراین ضعف سندی طریق خاص صدوق با استفاضه معنوی جبران می‌شود و می‌توان به محتوای این روایت اعتماد کرد (سینی مازندرانی، ۱۴۰۰؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۳، ص ۲۷۳).

۱-۴-۱. نقل جامع الأخبار (الشعیری)

در این منبع که از منابع کهن حدیثی قرن ششم هجری است، روایت مرسل از امام علیه السلام چنین آمده است: «وَقَالَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ حَالٍ مَاتَ مِنْ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صَدِيقٌ وَ شَهِيدٌ» (شعیری، بی تا، ص ۱۶۵). هرچند این روایت فاقد سند متصل است، اما مضمون آن عیناً با نقل صدوق مطابقت دارد و نشان می دهد که این حدیث در منابع قرن ششم هجری نیز وجود داشته است.

۱-۴-۲. نقل عدة الداعي

ابن فهد حلی در «عدة الداعي» می نویسد: «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ حَالٍ مَاتَ وَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ قُبِضَ هُوَ شَهِيدٌ...» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ص ۱۲۷). این نقل نیز فاقد سند متصل است، اما مضمون آن همان مضمون روایت صدوق را تأیید می کند.

۱-۴-۳. نقل تأویل الآيات الظاهرة

استرآبادی در «تأویل الآيات» چنین نقل می کند: «رُوِيَ بِحَدِّثِ الْإِسْنَادِ مَرْفُوعاً عَنْ مَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ... قَالَ: الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ حَالٍ مَاتَ وَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ شَهِيدٌ» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۱۴۷-۱۴۸). این نقل نیز بدون ذکر سند است، اما به امام سجاده علیه السلام می رسد و از این جهت حائز اهمیت است که متن روایت را از راهی غیر از طریق صدوق نقل می کند.

۱-۴-۴. نقل های متعدد در البرهان فی تفسیر القرآن

بحرانی در «البرهان فی تفسیر القرآن»، حداقل چهارده روایت با مضمون مشابه از معصومان مختلف نقل کرده است که در ادامه به مهم ترین آنها اشاره می شود: در حدیث شماره ۱۰۵۰۱، امام سجاده علیه السلام پس از تلاوت آیه نوزدهم سوره حدید می فرماید: «هذه لنا ولشيعتنا». در حدیث شماره ۱۰۵۰۲، امام حسین علیه السلام می فرماید: «ما من شيعتنا إلا صديق شهيد». در حدیث شماره ۱۰۵۰۳، امام صادق علیه السلام می فرماید: «إن المؤمن لشهيد حيث مات». در حدیث شماره ۱۰۵۰۷ نیز از همان حضرت نقل شده: «إن المؤمن شهيد» و سپس آیه را تلاوت می فرماید. در حدیث شماره ۱۰۵۰۸، امام باقر علیه السلام می فرماید: «العارف منكم... كمن جاهد... صرتم شهداء عند ربكم». در حدیث شماره ۱۰۵۰۹، امام صادق علیه السلام می فرماید: «من آمن بنا و صدق حديثنا و انتظر أمرنا كان

کمن قتل تحت رایة القائم». در احادیث شماره ۱۰۵۱۰ و ۱۰۵۱۱، ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إن الميت على هذا الأمر شهيد... إي والله و إن مات على فراشه حي عند ربه یرزق». در حدیث شماره ۱۰۵۱۲، امام صادق (علیه السلام) به مالک جهنی می‌فرماید: «إن الميت منكم لشهيد بمنزلة الضارب بسيفه في سبيل الله». در حدیث شماره ۱۰۵۱۳، ابی بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «الميت من شيعتنا صديق شهيد» و سپس آیه را تلاوت می‌کند. سرانجام در حدیث شماره ۱۰۵۱۴ که از نهج البلاغه نقل شده، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «من مات على فراشه وهو على معرفة حق ربه ورسوله وأهل بيته مات شهيدا... وقامت النية مقام مقاتلته بسيفه» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۹۰-۲۹۴).

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان به محتوای این روایت اعتماد کرد و ضعف سندی طریق خاص صدوق با توجه به تعدد طرق و استفاضه معنوی روایت جبران می‌شود. البته تحلیل محتوایی دقیق و بررسی ابعاد دلالتی روایت در بخش‌های آینده این مقاله به تفصیل دنبال خواهد شد.

۲. تحلیل دلالتی روایت

۲-۱. مبنای قرآنی روایت؛ آیه ۱۹ سوره حدید

روایت صدوق با عبارت «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ... فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ» مستقیماً به آیه ۱۹ سوره حدید اشاره دارد. در خود متن روایت آمده است که امام (علیه السلام) پس از بیان این مطلب، آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» را تلاوت فرمود و سپس در ادامه به آیه ۱۹ حدید اشاره کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۱۲). همچنین در بسیاری از روایات دیگر، امام (علیه السلام) پس از بیان مضمون «المؤمن شهيد»، آیه ۱۹ سوره حدید را تلاوت می‌فرماید (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۹۰-۲۹۴). بنابراین برای تحلیل دلالتی روایت، ابتدا باید آیه ۱۹ سوره حدید را بر اساس تفاسیر ارائه شده بررسی کرد.

متن آیه ۱۹ سوره حدید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾؛ و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند، آنانند که صدیقان و گواهان [اعمال] نزد پروردگارشان هستند، [و] برای آنان است پاداش [اعمال] شان و نور [ایمان] شان، و کسانی که کفر

ورزیدند و آیات ما را انکار کردند، آنان اهل دوزخ اند. این آیه به روشنی مؤمنان راستین را به دو وصف «صدیق» و «شهید» متصف می‌کند و برای آنان اجر و نوری در پیشگاه پروردگار وعده می‌دهد. در مقابل، کافران و تکذیب‌کنندگان آیات الهی را اهل دوزخ معرفی می‌نماید. با توجه به اینکه روایت صدوق نیز مؤمن را «صدیق شهید» معرفی می‌کند، به نظر می‌رسد که این روایت در مقام تفسیر و تطبیق عملی همین آیه بر لحظه مرگ مؤمن است. از این رو، فهم دقیق آیه مذکور و بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره آن، نقش کلیدی در تحلیل دلالتی روایت صدوق ایفا می‌کند.

۲-۲. دسته‌بندی تفاسیر آیه ۱۹ سوره حدید

مفسران دیدگاه‌های مختلفی درباره این آیه بیان کرده‌اند. این دیدگاه‌ها را به شش دسته تقسیم می‌کنیم:

۲-۱. دیدگاه اول: تفسیر به «الحاق»

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیه نوزدهم سوره حدید، نظریه «الحاق» را مطرح کرده است. ایشان معتقد است هنگامی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (حدید/ ۱۹)، مقصود این نیست که مؤمنان حقیقتاً و ذاتاً عین صدیقان و شهدا شوند، بلکه آنان به صدیقان و شهدا «ملحق» می‌گردند. علامه برای این ادعا به دو قرینه در خود آیه استناد می‌کند: نخست عبارت «عِنْدَ رَبِّهِمْ» که نشان‌دهنده جایگاه ویژه و مقام قرب الهی است، و دوم عبارت «لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَتُورُهُمْ» که دلالت دارد بر اینکه مؤمنان نیز همانند صدیقان و شهدا از اجر و نور برخوردار می‌شوند. به عبارت دیگر، مؤمنان حقیقی با صدیقان و شهدا یکسان رفتار می‌شوند و همانند آنان پاداش و نور دریافت می‌کنند، هرچند در مرتبه وجودی، عین آنان نباشند. علامه تصریح می‌کند که مقصود از «صدیقان و شهدا» در این آیه، همان کسانی هستند که در آیه ۶۹ سوره نساء در کنار پیامبران و صالحان ذکر شده‌اند. صدیقان کسانی هستند که راستی و درستی در گفتار و کردارشان نفوذ کرده است و شهدا در این آیه به معنای «گواهان اعمال در روز قیامت» هستند، نه کشته‌شدگان در راه خدا. علامه طباطبایی در این تفسیر تصریح می‌کند

که مراد از «شهداء» در آیه، «شهداء الأعمال» (گواهان اعمال در روز قیامت) هستند، نه کشته‌شدگان در راه خدا (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۶۳). این نکته نشان می‌دهد که توسعه معنای شهادت، پیش‌تر در خود قرآن ریشه دارد و شهادت منحصر به کشته شدن در میدان جهاد نیست، بلکه مقام والایی است که مؤمنان راستین می‌توانند به آن نائل آیند.

روایت صدوق می‌گوید: «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْخَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۱۱). از منظر علامه طباطبایی، مؤمن در لحظه مرگ به مقام صدیقان و شهدا ملحق می‌شود و مشمول همان اجر و نوری می‌گردد که آنان از آن برخوردارند. در واقع، روایت صدوق زمان تحقق این إلحاق را «لحظه مرگ» معرفی می‌کند.

علامه طباطبایی در ادامه به نکته ظریف دیگری اشاره می‌کند: خداوند در این آیه تنها به دو گروه اشاره کرده است؛ گروه اول کسانی که به صدیقان و شهدا ملحق می‌شوند، و گروه دوم کافران و تکذیب‌کنندگان آیات الهی. اما گروه سومی نیز وجود دارد که در این آیه از آنان سخنی به میان نیامده است: مؤمنانی که مرتکب گناهان و معاصی شده‌اند. به گفته علامه، سکوت آیه درباره این گروه میانی، یک پیام تربیتی دارد و آن ایجاد حس امید و بیم در این گروه است تا به سوی سعادت روی آورند و نجات را بر هلاکت ترجیح دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۶۴). به عبارت دیگر، مؤمنان گناهکار نه از رحمت خدا مأیوس می‌شوند و نه خود را کاملاً رها شده می‌پندارند؛ بلکه میان خوف و رجا قرار می‌گیرند تا انگیزه توبه و بازگشت پیدا کنند.

۲-۲-۲. دیدگاه دوم: تفسیر به «شهادت بر اعمال»

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، ذیل آیه نوزدهم سوره حدید، تحلیل دقیقی از واژه «شهداء» ارائه می‌دهد. ایشان نخست به ریشه لغوی این واژه اشاره می‌کند و می‌گوید: «شهداء» جمع «شهید» از ماده «شهود» به معنای «حضور توأم با مشاهده» است، خواه این مشاهده با چشم ظاهر باشد یا با چشم دل. از این رو، به کسی که در صحنه‌ای حضور یافته و آن را مشاهده کرده است، «شاهد» یا «شهید» می‌گویند. همین معناست که باعث شده واژه «شهید» بر کشته‌شدگان راه خدا نیز اطلاق شود؛

زیرا آنان با حضور در میدان جهاد و نثار خون خود، بر حقیقت ایمانشان گواهی داده‌اند. اما ایشان معتقد است در آیه مورد بحث، احتمال قوی‌تری وجود دارد و آن اینکه «شهداء» به معنای «شهادت بر اعمال» باشد. این معنا با آیات دیگری از قرآن کریم تأیید می‌شود؛ آنجا که پیامبران را گواه اعمال امت‌های خود معرفی می‌کند، پیامبر اسلام را گواه بر امت خویش می‌شمارد و مسلمانان را نیز به عنوان گواهان بر اعمال مردم معرفی می‌نماید. بر این اساس، مقام «شهداء» - یعنی گواهان بر اعمال - مقامی بسیار والا و ارزشمند است که خداوند آن را به افراد باایمان عطا فرموده است. ایشان جمع میان هر دو معنا (شهادت بر اعمال و شهیدان راه خدا) را نیز ممکن و جایز می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۵۰).

علامه طباطبایی در المیزان «شهداء» در آیه را به «شهداء الأعمال» تفسیر کرده است، اما با رویکرد إلحاق. آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه نیز «شهداء» را به معنای «شهادت بر اعمال» تفسیر کرده است، اما بر خلاف المیزان که قائل به إلحاق است، مستقیماً آن را به معنای گواهی بر اعمال می‌گیرد. بنابراین آنچه در این دو تفسیر دیده می‌شود تفاوت در رویکرد است، نه اختلاف نظر در اصل معنا؛ زیرا هر دو مفسر «شهداء» را ناظر به گواهی بر اعمال می‌دانند. روایت صدوق با این تفسیر هماهنگی کامل دارد. بر اساس دیدگاه تفسیر نمونه، هر مؤمنی که با ایمان از دنیا می‌رود، در لحظه مرگ خود شاهد و گواه بر حقانیت دین و راستی ایمان خویش است. این شهادت باطنی، که با تمام وجود مؤمن تحقق می‌یابد، او را در زمره «شهداء» - گواهان بر حق - قرار می‌دهد. بنابراین، روایت صدوق نه تنها با این تفسیر تعارضی ندارد، بلکه مصداق عینی و عملی آن را در لحظه پایان زندگی مؤمن به تصویر می‌کشد.

۲-۳. دیدگاه سوم: تفسیر به «استثاف و اختصاص شهداء به انبیاء»

شیخ طوسی در تفسیر «التبیان» ذیل آیه نوزدهم سوره حدید می‌نویسد: «ثُمَّ قَالَ مُسْتَأْنَفًا ﴿وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَمَسْرُوقٌ وَابُو الضَّحَى وَالضَّحَّاكُ: هُوَ مَنْفَصَلٌ مِمَّا قَبْلَهُ مُسْتَأْنَفٌ وَالْمُرَادُ بِالشُّهَدَاءِ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۳۰). طبرسی نیز در «مجمع البیان» همین قول را چنین نقل می‌کند: «... و قيل إن

الشهداء منفصل مما قبله مستأنف و المراد بالشهداء الأنبياء ﷺ الذين يشهدون للأمم و عليهم و هو قول ابن عباس و مسروق و مقاتل بن حیان و اختاره الفراء و الزجاج ...» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۵۹). بر اساس این تفسیر، ساختار آیه به این صورت خواهد بود: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾؛ یعنی کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آوردند، آنان همان صدیقان هستند. در اینجا کلام تمام می‌شود. سپس خداوند به صورت جمله‌ای مستأنف می‌فرماید: ﴿وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾؛ یعنی انبیاء نزد پروردگارشان مقام و منزلتی والا دارند. در این نگاه، مؤمنان «صدیق» هستند و «شهداء» گروهی جداگانه به نام انبیاء می‌باشند. اگر این تفسیر را بپذیریم، روایت صدوق که می‌گوید مؤمن «صدیق شهید» است، با چالش مواجه می‌شود؛ زیرا «شهید» بودن مختص انبیاء است و مؤمنان تنها به مقام «صدیق» نائل می‌شوند. با این حال، این ناسازگاری از دو جهت قابل رفع است: نخست اینکه می‌توان گفت روایت صدوق در مقام «الحاق» است، نه «عینیت». به این معنا که مؤمنان هرچند عیناً شهید (به معنای نبی) نمی‌شوند، اما به برکت ایمان و معرفت خود، به آن مقام ملحق می‌گردند. این همان نظریه «إلحاق» است که علامه طباطبایی در المیزان تبیین کرده است. دوم اینکه علامه طباطبایی این تفسیر را چندان پذیرفتنی ندانسته و آن را بعید توصیف کرده است. این تفسیر از اقوال کمتر مشهور در میان مفسران شیعه محسوب می‌شود و بیشتر مفسران امامیه دیدگاه‌های دیگری (مانند إلحاق، شهادت بر اعمال یا بمنزلة) را برگزیده‌اند که با روایت صدوق هماهنگی کامل دارند. بنابراین، هرچند روایت صدوق با این تفسیر خاص سازگاری کامل ندارد، اما با توجه به وجود تفاسیر متعدد و هماهنگ دیگر و با تکیه بر نظریه «إلحاق»، می‌توان این ناسازگاری را مرتفع ساخت.

۲-۴. تفسیر به «شهداء = کشته‌شدگان راه خدا» (قابل جمع با نظریه إلحاق)

طبرسی در مجمع البیان، یکی از اقوال مفسران را درباره آیه نوزدهم سوره حدید چنین نقل می‌کند: «و قيل هم الذين استشهدوا في سبيل الله عن مقاتل بن سليمان و ابن جرير» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۵۹). بر اساس این دیدگاه که از مقاتل بن سلیمان و ابن جریر نقل شده است، «شهداء» در آیه نوزدهم سوره حدید به همان معنای

متعارف و مشهور خود، یعنی «کشته شدگان در راه خدا» تفسیر می شود؛ نه شهادای اعمال و نه انبیاء. بر اساس این تفسیر، مؤمنانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده اند، تنها «صدیق» هستند، نه «شهید». واژه «شهداء» در این آیه به گروهی جداگانه اشاره دارد که نزد پروردگار خود مقامی ویژه و منزلتی والا دارند. بدین ترتیب، آیه درصدد بیان دو گروه متمایز است: گروه اول، مؤمنان صدیق؛ و گروه دوم، شهادایی که در راه خدا کشته شده اند و هر یک از این دو گروه، مقام و منزلت خود را نزد پروردگار دارند. به عبارت دیگر، از منظر این تفسیر، آیه شریفه چنین معنای می شود: «کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آوردند، آنان همان صدیقان هستند؛ و شهدا (یعنی کشته شدگان راه خدا) نیز نزد پروردگارشان منزلتی والا دارند». در این نگاه، مؤمنان عادی - هرچند در بالاترین درجه صدق و راستی باشند - به مقام شهادت نائل نمی شوند، مگر آنکه در راه خدا کشته شوند. بنابراین، شهادت امری است اختصاصی که تنها برای گروه خاصی از مؤمنان - یعنی آنان که جان خود را در راه دین فدا کرده اند - تحقق می یابد. این تفسیر با روایت صدوق که شهادت را برای همه مؤمنان (حتی کسانی که در بستر می میرند) اثبات می کند، قابل جمع است؛ زیرا نظریه «الحاق» (که پیشتر در دسته اول تبیین شد) میان این دو سازگاری ایجاد می کند. بر اساس نظریه الحاق، مؤمن عادی به مقام شهید کشته شده ملحق می شود، نه اینکه عیناً و حقیقتاً همان شهید باشد. به عبارت دیگر، مؤمنی که با ایمان و معرفت از دنیا می رود، در اجر و نور و منزلت، همانند کسانی خواهد بود که در راه خدا کشته شده اند، هرچند در نوع مرگ با آنان تفاوت دارد. بنابراین روایت صدوق که می گوید مؤمن در هر حالی که بمیرد «صدیق شهید» است، به این معناست که مؤمن به مقام و منزلت شهداء ملحق می شود و مشمول همان پاداش ها و کرامت ها می گردد، نه اینکه عیناً و ذاتاً در زمره کشته شدگان راه خدا قرار گیرد.

۲-۵. دیدگاه پنجم: تفسیر به عینیت و اطلاق شهادت بر هر مؤمن

در این دیدگاه که مجاهد، از مفسران برجسته تابعین، ارائه کرده است، آیه نوزدهم سوره حدید بدون هیچ تقدیری به همان ظاهر تفسیر می شود. مجاهد معتقد است هر کس به خدا و رسولان او ایمان آورد، حقیقتاً و ذاتاً هم «صدیق» است و هم

«شهید». در مجمع البیان از قول مجاهد نقل شده: «کسی که به خدا و رسولان او ایمان آورد، او صدیق و شهید است» و سپس آیه را تلاوت می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۵۸). این مطلب در تفسیر الکشف و البیان نیز با عبارت «کل مؤمن صدیق شهید» تأیید شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۲۴۴). بر اساس این تفسیر، مؤمنان حقیقی عیناً و بدون واسطه به مقام صدیقیت و شهادت نائل می‌شوند و این دو مقام اختصاص به گروه خاصی ندارد. این تفسیر با روایاتی نیز تأیید می‌شود. فیض کاشانی در تفسیر الصافی به دو روایت اشاره می‌کند: روایتی از امام حسین (علیه السلام) که می‌فرماید: «همه شیعیان ما صدیق و شهید هستند» و روایتی از امام باقر (علیه السلام) که خطاب به شیعیان می‌فرماید: «شما نزد پروردگارتان، راستگویان و شهدا هستید» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۳۶).

از این منظر، شهادت مفهومی فراگیر برای همه مؤمنان راستین است و هر مؤمنی با ایمان خالصانه خود، به درجه‌ای از شهادت باطنی دست می‌یابد. این تفسیر کامل‌ترین هماهنگی را با روایت صدوق دارد؛ زیرا روایت صدوق نیز مقام صدیق و شهید را در لحظه مرگ برای هر مؤمنی فعلیت می‌بخشد.

۲-۶. دیدگاه ششم: تفسیر به «بمنزلة الصديقين و الشهداء»

در این دیدگاه که در تفسیر کنز الدقائق مورد تأیید قرار گرفته است، آیه نوزدهم سوره حدید به گونه‌ای تفسیر می‌شود که میان نظریه «الحاق» و نظریه «عینیت» جمع می‌کند. در تفسیر کنز الدقائق آمده است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾؛ یعنی این مؤمنان، نزد خداوند «به منزله» صدیقان و شهداء هستند. آنان در منزلت و مقام، همانند صدیقان و شهداء محسوب می‌شوند، هرچند عیناً آنان نباشند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۹۴). نکته کلیدی در این تفسیر، واژه «بمنزلة» است. این تعبیر از یک سو، بر خلاف نظریه «عینیت»، قائل به منزلت و مقام است نه عینیت وجودی، و از سوی دیگر، بر خلاف نظریه «الحاق» که صرفاً بر همسانی در اجر و نور تأکید دارد، بر منزلت و جایگاه تأکید می‌کند که فراتر از اجر و نور است. بر این اساس، مؤمنان حقیقی در پیشگاه خداوند چنان جایگاه والایی دارند که گویی خود صدیقان و شهداء هستند.

روایت صدوق که می‌گوید: «مؤمن در هر حالی که بمیرد... صدیق و شهید است»، دقیقاً همین معنا را می‌رساند. مقصود این نیست که هر مؤمنی عیناً همان صدیقان و شهداء می‌شود، بلکه مؤمن در لحظه مرگ - به ویژه با معرفت و آمادگی جهادی - در منزلت و مقام، همانند آنان قرار می‌گیرد و مشمول همان کرامت‌ها و پاداش‌ها می‌شود. به این ترتیب، تفسیر «بمنزلة» پلی است میان دو دیدگاه إلحاق و عینیت، و روایت صدوق مصداق عملی این منزلت در لحظه پایانی زندگی مؤمن است.

۲-۳. جمع‌بندی تطبیقی تفاسیر

پس از بررسی شش دیدگاه تفسیری درباره آیه نوزدهم سوره حدید، نسبت هر یک با روایت صدوق به شرح زیر است:

دسته اول (إلحاق): مؤمنان حقیقی به صدیقان و شهداء ملحق می‌شوند و روایت صدوق زمان تحقق این إلحاق را «لحظة مرگ» مشخص می‌کند. این تفسیر با روایت صدوق کاملاً هماهنگ است.

دسته دوم (شهادت بر اعمال): مؤمنان راستین گواهان بر اعمال مردم هستند و روایت صدوق مصداق این شهادت باطنی را در لحظه مرگ نشان می‌دهد. این تفسیر نیز کاملاً هماهنگ است.

دسته سوم (استثناف و اختصاص به انبیاء): «شهداء» به معنای انبیاء است و مؤمنان تنها «صدیق» هستند. این تفسیر با روایت صدوق ناسازگاری ظاهری دارد که با نظریه «إلحاق» قابل رفع است.

دسته چهارم (شهداء = کشته‌شدگان): شهداء به معنای کشته‌شدگان راه خدا هستند و مؤمنان تنها «صدیق» می‌باشند. این تفسیر نیز با روایت صدوق تعارض ظاهری دارد که با نظریه «إلحاق» قابل رفع است.

دسته پنجم (عینیت و اطلاق برای هر مؤمن): هر مؤمنی حقیقتاً هم صدیق است و هم شهید. این تفسیر کامل‌ترین هماهنگی را با روایت صدوق دارد.

دسته ششم (بمنزلة الصديقین و الشهداء): مؤمنان در منزلت و مقام، همانند صدیقان و شهداء هستند. روایت صدوق همین معنا را برای لحظه مرگ اثبات

می‌کند و این تفسیر نیز کاملاً هماهنگ است. بنابراین روایت صدوق با چهار دسته از تفاسیر شش‌گانه (إلحاق، شهادت بر اعمال، عینیت و بمنزلة) کاملاً هماهنگ است و با دو دسته دیگر (استثناف به انبیاء و اختصاص به کشته‌شدگان) تعارض ظاهری دارد که با پذیرش نظریه «إلحاق» قابل رفع است. به عبارت دیگر، مؤمنان هرچند عیناً شهید به معنای نبی یا کشته‌شده در راه خدا نیستند، اما به برکت ایمان و معرفت خود، به آن مقام ملحق می‌شوند و از همان پاداش‌ها و کرامت‌ها برخوردار می‌گردند.

۲-۴. تحلیل روایی بر اساس خانواده حدیثی

۲-۴-۱. جایگاه روایت صدوق در منظومه حدیثی

روایت شیخ صدوق با عبارت «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْخَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۱۱) در میان مجموعه گسترده‌ای از روایات دیگر قرار می‌گیرد که از منابع کهن و معتبر شیعی گردآوری شده است. بررسی این روایات نشان می‌دهد که مضمون «شهادت عام برای مؤمنان» یک آموزه حدیثی مشهور و مسلم در فرهنگ شیعه است که از معصومان علیهم‌السلام با تعبیر گوناگون نقل شده و یک «خانواده حدیثی» منسجم را تشکیل می‌دهد. این خانواده حدیثی از نظر محتوا و دلالت به دسته‌های زیر قابل تقسیم است:

۲-۴-۱-۱. دسته اول: روایات مؤید صریح با همان مضمون روایت صدوق

این دسته روایاتی را در بر می‌گیرد که عیناً یا با اندک تفاوتی، همان مضمون «هر مؤمنی شهید است» را بیان کرده‌اند. در ارزیابی این دسته باید توجه داشت که نقل‌هایی که عیناً همان سند و متن «فقیه» را تکرار کرده‌اند، «نقل مؤکد» محسوب می‌شوند و آنهایی که از امام دیگر یا با متنی متفاوت نقل شده‌اند، «روایت مستقل مؤید» به شمار می‌روند.

۱. شعیری در جامع الأخبار، این منبع کهن، روایتی مرسل از امام علیه‌السلام با همین مضمون نقل کرده است (شعیری، بی‌تا، ص ۱۶۵). وجود این مضمون در منبعی مستقل از «فقیه»، بر عدم انحصار این محتوا به نقل صدوق دلالت دارد.

۲. ابن فهد حلی ضمن نقل مرسلی از امیرالمؤمنین علیه السلام، همان مضمون را با بخش پایانی «لَوْ أَنَّ الْمُؤْمِنَ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا وَ عَلَيْهِ مِثْلُ ذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَكَانَ الْمُؤْتِ كَفَّارَةً لِّتِلْكَ الذُّنُوبِ» نقل کرده است (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ص ۱۲۷). تطابق این نقل با روایت صدوق، نشان دهنده شهرت دیرین این مضمون است.

۳. استرآبادی مرسلأ و مرفوعأ از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ حَالٍ مَاتَ وَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ شَهِيدٌ... وَ هُمْ شِيعَتُكَ وَ مُحِبُّوكَ يَا عَلِيُّ» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۱۴۷). این روایت از معصومی غیر از طریق صدوق نقل شده و «روایت مستقل مؤید» محسوب می شود.

۴. فیض کاشانی عیناً همان سند و متن موجود در «فقیه» را تکرار کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۴، ص ۲۷۰). این نقل در حقیقت بازگویی همان روایت صدوق است و نمی توان آن را روایتی مستقل به شمار آورد، اما وجود آن در منبعی معتبر متأخر، بر شهرت و مقبولیت روایت دلالت دارد.

۵. محدث قمی این روایت را به واسطه «کنز جامع الفوائد» با همان مضمون نقل کرده است (قمی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۲۸). این نقل به دلیل تأخر زمانی، در زمره «نقل های مؤکد» قرار می گیرد.

از میان نقل های پنج گانه، روایت «تأویل الآیات» از امام سجاد علیه السلام به دلیل نقل از معصوم دیگر و تصریح به اختصاص شهادت به شیعیان، از ارزش تأییدکنندگی بیشتری برخوردار است. دو روایت «جامع الأخبار» و «عدة الداعي» هرچند مرسل اند، به عنوان مؤید محتوایی قابل استفاده اند. نقل های «الوافی» و «سفينة البحار» نقش آنان از باب تأکید بر شهرت و استفاضه معنوی روایت است، نه ارائه طریق مستقل.

۲-۱-۴-۲. دسته دوم: روایات مقید (شرط گذار)

این دسته از روایات، ظاهر مطلق روایت صدوق را قید می زند و شرایط تحقق شهادت عام را مشخص می کنند. مهم ترین شروط به دست آمده «معرفت به امام و ولایت اهل بیت» و «انتظار فرج» است.

۱. امام سجاد علیه السلام پس از تلاوت آیه نوزدهم سوره حدید فرمود: «هَذِهِ لَنَا وَ لِشِيعَتِنَا» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۶۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۹۰). این جمله نشان می دهد که مقام

«صدیق و شهید» اختصاص به اهل بیت و شیعیان آنان دارد. بنابراین «مؤمن» در روایت صدوق به «مؤمن من شیعتنا» تفسیر می‌شود.

۲. امام حسین علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا صَدِيقٌ شَهِيدٌ». راوی با تعجب پرسید: چگونه با وجود مرگ بر بستر؟ امام در پاسخ با استناد به آیه ۱۹ حدید فرمود: «لَوْ كَانُ الشُّهَدَاءُ لَيْسَ إِلَّا كَمَا تَقُولُ لَكَانَ الشُّهَدَاءُ قَلِيلًا» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۸۰۲؛ راوندی، ۱۴۰۷، ص ۲۴۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۹۰). در این روایت، «شیعه» بودن شرط اساسی معرفی شده و مرگ بر بستر مصداق شهادت عام است.

۳. روایت امام باقر علیه السلام مهم‌ترین روایت مقید است. امام باقر علیه السلام سه شرط اساسی را بیان فرمود: «الْعَارِفُ مِنْكُمْ بِهَذَا الْأَمْرِ الْمُنتَظِرُ لَهُ الْمُحْتَسِبُ فِيهِ الْخَيْرَ، كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيفِهِ... صُرْتُمُ وَاللَّهِ صَادِقِينَ شُهَدَاءَ عِنْدَ رَبِّكُمْ» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۹۲). این سه شرط عبارتند از: معرفت به امام، انتظار فرج و نیت جهادی.

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ آمَنَ بِنَا، وَصَدَّقَ حَدِيثَنَا، وَانْتَظَرَ أَمْرَنَا، كَانَ كَمَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةِ الْقَائِمِ، بَلْ وَاللَّهِ تَحْتَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۱۳۸). این روایت سه شرط ایمان به امام، تصدیق حدیث اهل بیت و انتظار فرج را بیان می‌کند.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۱۳۸). این روایت شرط «حب اهل بیت» را برای شهادت عام بیان می‌کند.

۶. روایت امام باقر علیه السلام در ثانی الأخبار عیناً مضمون حدیث البرهان را تأیید می‌کند (توسرکانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۳۸).

مجموع روایات فوق نشان می‌دهد که شهادت عام با قیود متعددی مقید است: تشیع، معرفت به امام، انتظار فرج و نیت جهادی. بنابراین روایت صدوق به «مؤمن» عارف به امام، منتظر فرج، دارای نیت جهادی و محب اهل بیت» تفسیر می‌شود.

۲-۴-۱-۳. دسته سوم: روایات تأکیدکننده بر «مرگ بر بستر» و «نیت جهادی»

این دسته از روایات به طور خاص به این پرسش پاسخ می‌دهند که چگونه ممکن است کسی که بر بستر می‌میرد، شهید باشد. مبنای پاسخ، «نیت جهادی» است.

۱. روایت ابی بصیر: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ شَهِيدٌ». راوی

پرسید: حتی اگر بر بستر بمیرد؟ امام با تأکید پاسخ داد: «إِي وَاللَّهِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَيٌّ عِنْدَ رَبِّهِ يُرْزَقُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۴۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۹۲). امام با این پاسخ به آیه ﴿بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۶۹) اشاره دارد که نشان می دهد مؤمن منتظر در حکم کشته شدگان راه خداست.

۲. روایت نهج البلاغه: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، مَاتَ شَهِيداً... وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ مُقَاتَلَتِهِ بِسَيْفِهِ» (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۳۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۹۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۱۰۰). این روایت مبنای شهادت عام را «نیت صادقانه جهادی» معرفی می کند.

۳. روایت «بمنزلة الضارب بسيفه»: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ لَشَهِيدٌ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۴۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۹۲). این روایت بر «بمنزلة» تأکید دارد؛ یعنی شهید بر بستر در منزلت همانند کشته شده در راه خداست.

۴. روایت «اعداد السهم»: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لَيُعَدَّنَ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا» (نعمانی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۶۶). این حدیث نشان می دهد که آمادگی عملی - حتی به اندازه یک تیر - مبنای نیت جهادی است.

۵. روایت «الموت كفارة»: رسول خدا فرمود: «الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۰؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۸۳؛ استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۱۴۸). این روایت نشان می دهد که مرگ، گناهان مؤمن را پالایش می کند.

۶. روایت «الميت من شيعتنا صديق شهيد»: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقٌ شَهِيدٌ، صَدَقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِينَا وَ أَبْغَضَ فِينَا» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۳۶؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۴).

مجموع روایات فوق نشان می دهد که مرگ بر بستر نه تنها مانع شهادت نیست، بلکه خود از مصداق شهادت عام است. مبنای این شهادت، «نیت جهادی» است؛ چنان که در روایت نهج البلاغه با عبارت «قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ مُقَاتَلَتِهِ بِسَيْفِهِ» بیان شده است.

۲-۴-۱. دسته چهارم: روایات تبیین‌کننده «پالایش گناهان شیعه پیش از مرگ»

این دسته از روایات نشان می‌دهد که اگر مؤمن شیعه‌ای گناهی مرتکب شود، خداوند او را در دنیا به گرفتاری‌هایی مبتلا می‌کند تا گناهانش پالایش گردد و هنگام مرگ، پاک و پالوده به لقاء الهی برسد.

۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «مَا مِنَ الشَّيْءَةِ عَبْدٌ يُقَارِفُ أَمْرًا نَهَيْتَاهُ عَنْهُ فَيَمُوتَ حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلِيَّةٍ تَمَحَّصُ بِهَا ذُنُوبُهُ إِمَّا فِي مَالٍ وَإِمَّا فِي وَلَدٍ وَإِمَّا فِي نَفْسِهِ... وَالْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقُ شَهِيدٍ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۳۵؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۳). این روایت پیوند میان پالایش گناهان و نیل به مقام شهادت را نشان می‌دهد.

۲. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از قول خداوند نقل می‌کند: «وَعَزَّيْتِي وَجَلَّالِي لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحَمَهُ حَتَّى أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمَلَهَا إِمَّا بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ وَإِمَّا بِضَيْقٍ فِي رِزْقِهِ وَإِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۴؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۲). این روایت نشان می‌دهد که خداوند مؤمن را پیش از مرگ در معرض سختی‌ها قرار می‌دهد تا گناهانش پالایش یابد.

۳. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از قول خداوند نقل می‌کند: «مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ... وَإِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَلَا ذَنْبَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۶). این روایت نیز بر پالایش گناهان مؤمن پیش از مرگ - چه از طریق بیماری و گرفتاری در دنیا، چه از طریق سختی‌های هنگام مرگ - تأکید دارد.

۴. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به راوی که از گناهان برخی دوستان ابراز نگرانی کرد، فرمود: خداوند ابتدا او را در بدنش مبتلا می‌کند، سپس در مالش، سپس در فرزندش، سپس در خانواده‌اش، سپس به همسایه بد مبتلا می‌کند، و در نهایت جان دادن را بر او سخت می‌کند تا پاک به دیدار خدا رود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۲۰۰؛ کوفی اهوازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۹).

مجموع روایات فوق نشان می‌دهد که خداوند برای مؤمنان شیعه نظامی دقیق برای پالایش و تطهیر قرار داده است: گرفتاری‌های جسمی، مالی، خانوادگی، ترس و ناامنی، و نهایتاً فشار هنگام مرگ. این پالایش، زمینه‌ساز نیل به مقام شهادت عام

است، چنان که در روایت نخست تصریح شده است که چنین فرد پالایش یافته‌ای «صدیق شهید» خواهد بود.

۲-۵. جمع بندی تحلیل روایی

بررسی مجموعه روایات مرتبط با این مضمون به نتایج زیر انجامیده است:

نخست: روایت صدوق یک اصل کلی است که در روایات متعدد دیگر (اعم از مرسل و مسند) با تعبیر گوناگون تأیید شده است.

دوم: روایت صدوق لفظاً مطلق است، اما در منظومه حدیثی شیعه با قیودی همچون اختصاص به شیعیان اهل بیت، معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی و آمادگی عملی تقیید می شود.

سوم: مرگ بر بستر نه تنها مانع از شهادت نیست، بلکه با استناد به آیه ۱۹ حدید و تأکید بر نیت جهادی، یکی از مصادیق اصلی شهادت عام معرفی شده است.

چهارم: مبنای شهادت عام، «نیت صادقانه جهادی» است. مؤمن منتظری که در قلب خود آماده یاری امام زمان است، اگر بر بستر بمیرد، نیت او جایگزین جهاد فیزیکی شده و در حکم شهید محشور می گردد.

پنجم: روایات «الموت کفارة» و «پالایش گناهان» نشان می دهد که خداوند گناهان مؤمن را پیش از مرگ - با گرفتاری در مال و فرزند و جان یا با سختی مرگ - پالایش می کند تا پاک به دیدار او برسد و این پالایش، زمینه ساز نیل به شهادت عام است.

بنابراین، روایت صدوق در میان خانواده حدیثی خود، نه تنها روایتی نافه ندارد، بلکه مجموعه ای از روایات مؤید، مقید و مفسر آن را احاطه کرده اند که منظومه ای منسجم را تشکیل می دهند. در این منظومه، «شهادت» مفهومی توسعه یافته می یابد و شامل مؤمنانی می شود که با ایمان، معرفت به امام، نیت جهادی و انتظار فرج از دنیا می روند، هرچند بر بستر بمیرند.

نتیجه گیری

۱. طریق صدوق در «من لا یحضره الفقیه» به دلیل وجود دو راوی مهم (العباس

بن بکار الضبی و محمد بن سلیمان الکوفی البزاز) و یک راوی مختلف فیه (عمرو بن خالد) از لحاظ سندی ضعیف است. عمرو بن خالد در منابع رجالی متقدم به دلیل «بتری» بودن تضعیف شده، هرچند ابن فضال در رجال الکشی او را توثیق کرده است. با این حال، این روایت در منابع متعدد دیگر به طرق گوناگون نقل شده است. نقل‌های مرسل در «جامع الأخبار»، «عدة الداعی» و «تأویل الآیات» هرچند فاقد سند متصل هستند، اما مضمون آنها عیناً با روایت صدوق مطابقت دارد. مهم‌تر از آن، در «البرهان فی تفسیر القرآن» حداقل چهارده روایت با مضمون مشابه از معصومان مختلف نقل شده است. تنوع اسناد، کثرت نقل و اختلاف مآخذ، حاکی از «استفاضه معنوی» حدیث است که ضعف سندی طریق خاص را جبران می‌کند. بنابراین اعتماد به محتوای روایت از حیث سندی موجه است.

۲. بررسی آیه ۱۹ سوره حدید در تفاسیر مختلف، شش دیدگاه تفسیری را آشکار ساخت. روایت صدوق با چهار دسته از تفاسیر هماهنگی کامل دارد: تفسیر «إلحاق» در المیزان (که مؤمنان را ملحق به صدیقان و شهداء می‌داند)، تفسیر «شهادت بر اعمال» در تفسیر نمونه (که مؤمنان را گواهان بر اعمال می‌شمارد)، تفسیر «عینیت» از مجاهد (که هر مؤمنی را حقیقتاً صدیق و شهید می‌داند) و تفسیر «بمنزلة» در کنز الدقائق (که مؤمنان را در منزلت و مقام همانند صدیقان و شهداء معرفی می‌کند). اما دو دسته تفسیر دیگر - تفسیر به «استثناف و اختصاص شهداء به انبیاء» و تفسیر به «شهداء = کشته‌شدگان راه خدا» - با روایت صدوق تعارض ظاهری دارند. این تعارض با پذیرش نظریه «إلحاق» قابل رفع است؛ بدین معنا که مؤمنان هرچند عیناً شهید (به معنای نبی یا کشته‌شده) نیستند، اما به برکت ایمان و معرفت خود، به آن مقام ملحق می‌شوند و از همان پاداش‌ها و کرامت‌ها برخوردار می‌گردند.

۳. مجموع روایات مرتبط با این مضمون، یک «خانواده حدیثی» منسجم را تشکیل می‌دهد که در چهار دسته قابل تحلیل است:

دسته اول (روایات مؤید صریح): نقل‌های متعدد در «جامع الأخبار»، «عدة الداعی»، «تأویل الآیات»، «الوافی» و «سفينة البحار» همگی مضمون روایت صدوق را تأیید

می‌کنند. در این میان، روایت «تأويل الآيات» از امام سجاده علیه السلام به دلیل نقل از معصوم دیگر و تصریح به «شیعتک»، از ارزش تأییدکنندگی بیشتری برخوردار است.

دسته دوم (روایات مقید): روایات امام سجاده علیه السلام («هذه لنا ولشيعتنا»)، امام حسین علیه السلام («ما من شيعتنا إلا صديق شهيد»)، امام باقر علیه السلام («العارف منكم... المنتظر له... المحتسب فيه الخير») و امام صادق علیه السلام («من آمن بنا وصدق حديثنا وانتظر أمرنا») شروط تحقق شهادت عام را بیان می‌کنند: تشیع، معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی و محبت اهل بیت.

دسته سوم (روایات تأکیدکننده بر مرگ بر بستر و نیت جهادی): روایت نهج البلاغه با عبارت «قامت النية مقام مقاتلته بسيفه» مبنای شهادت عام را نیت صادقانه جهادی معرفی می‌کند. روایت ابی بصیر از امام صادق با تأکید «إي والله و إن مات علي فراشه حي عند ربه يرزق» و حدیث «اعداد السهم» («لِيُعَدَّ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا») نیز بر همین معنا تأکید دارند.

دسته چهارم (روایات تبیین‌کننده پالایش گناهان): این روایات نشان می‌دهد که خداوند گناهان شیعیان را یا با گرفتاری در مال و فرزند و جان، یا با فشار و سختی هنگام مرگ می‌زداید تا پاک و پاکیزه به دیدار او برسند. این پالایش، زمینه ساز نیل به مقام شهادت عام است.

۴. روایت صدوق با آیه ۱۹ سوره حدید تعارض ندارد، بلکه تطبیق عملی آن آیه بر لحظه مرگ مؤمن است. بر اساس تفاسیر معتبر شیعی، «شهداء» در آیه منحصر به کشته شدگان راه خدا نیست. شهادت عام اختصاص به مؤمنانی دارد که شیعه و محب اهل بیت، عارف به امام، منتظر فرج و دارای نیت جهادی باشند. «مؤمن» در روایت صدوق به «مؤمن من شيعتنا» تفسیر و تقیید می‌شود. حدیث «اعداد السهم» مبنای عملی نیت جهادی را تبیین می‌کند. آمادگی عملی (حتی به اندازه یک تیر) شرط نیت جهادی است و نیت جهادی به نوبه خود، انسان را به مقامی می‌رساند که مرگ طبیعی او در حکم شهادت محاسبه می‌شود.

۵. روایت صدوق «المؤمن على أي حال مات فهو صديق شهيد» در نظام فکری شیعه، یک اصل کلی است که مبنای قرآنی مستحکمی در آیه ۱۹ سوره حدید دارد و

با پشتوانه روایات متعدد از ائمه اطهار علیهم السلام تأیید شده است. این اصل کلی، مطلق و بی قید نیست؛ بلکه با قیود «معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی و محبت اهل بیت» مقید می شود. مرگ بر بستر با تحقق این شروط، در حکم شهادت است و مبنای آن، نیت صادقانه جهادی است که در روایت نهج البلاغه با عبارت «قامت النية مقام مقاتلته بسيفه» به صراحت بیان شده است. این نگاه، ضمن حفظ قداست شهادت ظاهری، بر عمق و باطن ایمان، معرفت و نیت به عنوان ملاک اصلی قرب الهی تأکید می ورزد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه. (سید رضی، محمد. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، قم: مؤسسه نهج البلاغه)
۳. آملی، میرزا محمد تقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. تهران: مؤلف.
۴. استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة. قم: انتشارات اسلامی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۶۳ش). من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن شعبه حرانی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله. قم: جامعه مدرسین.
۷. ابن فهد حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). عدة الداعی و نجاح الساعی. قم: دار الکتب الاسلامی.
۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۲۴ق). معالم الزلفی. قم: انصاریان.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامية.
۱۱. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سیفی مازندرانی: <https://seyfimizandarani.com>
۱۲. پایگاه مدرسه فقهت: <https://eshia.ir/feqh/archive/text/seify/osool/1400/14000725>
۱۳. تویسرکانی، محمد نبی بن احمد. (۱۴۱۳ق). لثالی الأخبار. قم: العلامة.
۱۴. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی). (۱۳۸۱ق). خلاصة الأقوال (رجال العلامة). نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة.

۱۶. ديلمی، شیخ حسن. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلى الصواب. قم: شریف رضی.
۱۷. راوندی، سعید بن عبدالله. (۱۴۰۷ق). دعوات الراوندی - سلوة الحزین. قم: مؤسسه آلالبیت علیهم السلام.
۱۸. شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الأخبار. نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
۱۹. شیخ صدوق. (۱۳۶۲ش). الخصال. قم: جامعه مدرّسین.
۲۰. شیخ مفید. (۱۴۱۳ق). آمالی المفید. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (شیخ الطوسی). (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دار الثقافة.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال الشیخ الطوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۷. طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). أطيّب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: الصدر.
۲۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیهم السلام.
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۱. قمی، عباس. (۱۴۱۴ق). سفینه البحار. تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، اسوه.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۳. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۹۰ق). رجال کشی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۳۴. کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۱۱ق). المؤمن. قم: دار المرتضی.
۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۳۶. محدث عاملی، زین العابدین. (۱۳۸۰ش). الجواهر السنیة - کلیات حدیث قدسی. تهران: دهقان.
۳۷. مدرسی، سید محمد تقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۹. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر). (۱۳۶۲ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۴۰. نعمانی، محمد بن ابراہیم. (۱۳۹۷ق). الغیبة. تہران: مکتبۃ الصدوق.
۴۱. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسۃ آل البيت علیہ السلام.